

## دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۱۵، هوشع، کفر معنوی اسرائیل، قسمت ۳

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۱۵ هوشع، کفر معنوی اسرائیل، بخش ۳ است.

هوشع نبی پیامی جدی و تکان‌دهنده به قوم اسرائیل می‌فرستد مبنی بر اینکه خداوند آنها و رفتارشان، رفتارشان در چارچوب عهد را می‌بیند.

خداوند آنها را به عنوان همسری بی‌وفا می‌بیند که به تعهدات و وعده‌های خود به شوهرش عمل نکرده است. در جلسه قبل، به برخی از روش‌های خاصی که پیامبر، اسرائیل را به بی‌وفایی در پیمان با یهوه متهم کرد، پرداختیم. به یاد داشته باشید که طرح کلی این کتاب به این صورت است که استعاره ازدواج بین هوشع و جومر در فصل‌های اول تا سوم برای ما شرح داده شده است.

سپس، مجموعه‌ای از دعاوی مربوط به عهد در فصل‌های چهار تا چهارده، قوم اسرائیل را شرح می‌دهد: در اینجا روش‌های خاص، اتهامات و کیفرخواست‌هایی که خدا علیه شما مطرح می‌کند، آمده است. به همین دلیل است که خدا شما را به عنوان یک همسر بی‌وفا و یک شریک عهد بی‌وفا می‌بیند. دفعه قبل به چندین مورد خاص نگاه کردیم.

خداوند آنها را به خاطر اینکه به او احترام نگذاشته‌اند، مؤاخذه خواهد کرد. خداوند در عهد خود، احترام عشق و وفاداری خود را به عهد حفظ کرده است. اسرائیل این کار را به عنوان پاسخ متقابل مناسب به او انجام نداده است.

اتهام دوم، که این موضوع را کمی متمرکزتر و خاص‌تر می‌کند، این است که آنها به فرامین عهد عمل نکرده‌اند. مسائل عدالت و خشونت و سوءاستفاده از همسایگان و ظلم به نیازمندان که در دیگر پیامبران قرن هشتم می‌بینیم، در اینجا در کتاب هوشع نیز منعکس شده است. اتهام سوم بی‌وفایی، و اتهامی که ما به طور گسترده بر آن تمرکز کردیم، و من هنوز هم دوست دارم کمی در مورد آن صحبت کنم، مشکل بت‌پرستی مذهبی است.

به یاد داشته باشید، عاموس نبی، همانطور که در قرن هشتم موعظه می‌کند، فکر می‌کنم کمی بیشتر بر گناهان اجتماعی اسرائیل و مشکلات عدالت تمرکز خواهد کرد. هوشع نیز همین مضمون را دارد، اما او بیشتر بر گناهان مذهبی تمرکز خواهد کرد. بت‌پرستی اسرائیل به طور خاص دو شکل داشت.

یکی از آنها شامل پرستش بعل، خدای کنعانی، و الهه‌های باروری کنعانی و تمام آیین‌ها و اعمالی بود که با آن همراه بود. بنابراین، پیامبر هوشع قصد دارد آنها را به پرستش بعل متهم کند، که ممکن است شامل تعدادی دیگر از خدایان نامشروع و تمام چیزهایی باشد که با دین کنعانی همراه بود. با این حال، راه دوم بت‌پرستی آنها از طریق پرستش خدای گوساله است، چیزی که یربعام اول در سرزمین اسرائیل بنیان نهاد.

این از همان آغاز پادشاهی شمالی، منشأ اختلاف بین خدا و قومش بوده است. تمام پادشاهان کتاب پادشاهان که از پادشاهی شمالی آمده‌اند، حتی ییهو، که مسئولیت پاکسازی پرستش بعل از اسرائیل را بر عهده دارد، به عنوان پادشاهانی معرفی شده‌اند که آنچه را که در نظر خداوند پلید بود، انجام دادند. دلیل اصلی این امر این است که آنها گناهان پدرشان یربعام را ادامه می‌دهند.

بنابراین، ما این را در سراسر کتاب هوشع خواهیم دید که اتهامات بت‌پرستی بر مشارکت آنها در آیین‌های عبادی کنعانی متمرکز خواهد بود. همچنین محکومیت خدایان گوساله‌وار پادشاهی شمالی اسرائیل نیز وجود خواهد داشت. با بازگشت به برخی از متونی که در بخش قبلی بررسی کردیم، فصل‌های ۴، آیات ۱۳ و ۱۴ این را می‌گویند...»: «آنها بر قله کوه‌ها قربانی می‌کنند و بر تپه‌ها زیر درختان بلوط، سپیدار و چنار قربانی می‌سوزانند زیرا سایه آنها خوب است».

بنابراین، دختران شما فاحشگی می‌کنند و عروس‌هایتان زنا می‌کنند.» بنابراین، این اعمال نامشروع با تمام مکان‌ها، مکان‌های بلند و معابد مختلفی که در پادشاهی شمالی بودند، مرتبط شده بود. فصل ۴، آیه ۱۷، «افرایم به بت‌ها پیوسته است...». او را به حال خود بگذارید

وقتی نوشیدنی‌شان تمام می‌شود، به فاحشگی روی می‌آورند. حاکمانشان شرمساری را بسیار دوست دارند. بادی آنها را در بال‌های خود پیچیده است و به خاطر قربانی‌هایشان شرمنده خواهند شد.» بنابراین، اسرائیل، به دلیل فرهنگی که در اطرافشان بود، به دلیل نفوذ کنعانیان، به این پرستش بعل کشیده شدند زیرا معتقد بودند که بعل خدای باروری، خدای طوفان‌ها، خدای بارانی است که بارانی را می‌آورد که محصولاتشان را تولید می‌کند.

آنها الهه‌های باروری کنعانی را می‌پرستیدند، زیرا زنان و خانواده‌های ساکن در سرزمین معتقد بودند که این راهی است که خدایان آنها را با فرزندان متبرک می‌کنند. جی. گلن تیلور، در تفسیر خود بر کتاب هوشع می‌گوید...»: «تا زمانی که اسرائیل به بارندگی در آب و هوای گرم وابسته بود و در میان همسایگانی زندگی می‌کرد که به قدرت باران‌زایی بعل سوگند می‌خوردند، و سوسه اجتناب‌ناپذیری برای یافتن راهی، به هر طریقی برای دادن حق بعل وجود داشت.» بنابراین، قطعاً می‌بینیم که این موضوع در فصل ۴ هوشع منعکس شده است. اما مشکل خدایان گوساله و معابدی که در اسرائیل وجود داشتند و اختلاط التقاطی که در نتیجه این امر به وجود آمده بود، عناصری از پرستش یهوه و پرستش خدایان کنعانی و پرستش گوساله طلایی بودند که به ارتداد هارون برمی‌گشت. همه اینها با هم مخلوط و در هم آمیخته شده بودند.

در فصل ۸، آیه ۵، خداوند می‌گوید...»: «ای سامره، من گوساله تو را رد کرده‌ام؛ خشم من بر آنها شعله‌ور است. تا به کی می‌توانند بی‌گناه باشند؟ زیرا این از اسرائیل است؛ یک صنعتگر آن را ساخته است؛ این خدا نیست. گوساله سامره تکه تکه خواهد شد.» بنابراین آنها گوساله‌ای طلایی را می‌پرستند که ساخته دست خودشان است، نه خالق حقیقی، خدا.

این اساساً با اعتراف به ایمان به یهوه به عنوان خدای واحد حقیقی مغایرت دارد. هوشع فصل 10 آیات 5 و نیز در مورد خدای گوساله صحبت خواهد کرد. در آنجا آمده است...»: «ساکنان سامره از گوساله بیت 6، آون می‌لرزند.» و در اینجا نام مکانی که پناهگاه در قسمت جنوبی اسرائیل قرار داشت، بیت ئیل، آمده است. نامی که به بیت آون، خانه بی‌ارزشی، تغییر یافته است.

این خانه خدا نیست؛ این خانه‌ای بی‌ارزش است، و این به این دلیل است که با پرستش گوساله‌های التقاطی مرتبط شده است...». مردمش برای آن سوگواری می‌کنند، و کاهنان بت‌پرستش نیز، کسانی که برای آن و جلالش شادی می‌کردند، زیرا از آنها دور شده است.» و بنابراین، آنها به این تمثال که معتقدند نمایانگر خداست دعا می‌کنند، اما در نهایت، این تمثال آنها را نجات نخواهد داد. این تمثال در خود تبعید شرکت خواهد کرد و در نهایت توسط آشوریان برده خواهد شد.

خود آن چیز به عنوان پیشکشی برای پادشاه بزرگ به آشور برده خواهد شد. افرایم شرمنده خواهد شد...» و اسرائیل از بت خود شرمنده خواهد شد.» بنابراین در نهایت، این خدای گوساله قرار است در

صندوقچه‌ی غنیمت پادشاه آشور قرار گیرد، و بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که اسرائیل باید آن را پرستش کند. آنها با تلاش برای نمایش او با این تصویر، عظمت خدا را تحقیر کرده‌اند.

به فصل ۱۳ می‌رسیم و چند مرجع مهم دیگر داریم. اجازه دهید ابتدا یکی از آیات فصل ۱۱ را بخوانم. در آیات ۱ و ۲، «... هنگامی که اسرائیل کودک بود، او را دوست داشتیم و از اسرائیل، مصر، پسر را «فراخواندم».

هر چه بیشتر صدا می‌زدند، بیشتر دور می‌شدند. آنها همچنان برای بعل قربانی می‌کردند و برای بت‌ها قربانی می‌سوزاندند «بنابراین، خداوند، خدای یگانه‌ای بود که آنها را از مصر بیرون آورد. خداوند، خدای بود که آنها را نجات داده بود، آنها را رهایی داده بود، و رابطه‌ای ویژه با آنها برقرار کرده بود.

با این حال، آنها پرستش و سرسپردگی خود را به بعل‌ها می‌دهند. اکنون در فصل ۱۳ آیات ۱ و ۲ اشاره جالبی به پرستش بت‌ها داریم. می‌خواهم چند نکته جزئی را که در این متن خاص یافت می‌شود، بررسی کنم. در «آنجا آمده است...» وقتی افرایم سخن گفت، لرزه بر اندامش افتاد.

او در اسرائیل مقام والایی داشت «بنابراین، در برهه‌ای، قبیله افرایم از جایگاه والایی برخوردار بود. پادشاه یربعام از قبیله افرایم بود. به یاد داشته باشید، افرایم یکی از پسران مبارک یوسف بود.

اما او به خاطر بعل مرتکب گناه شد و مرد. بنابراین، قبیله افرایم، پسر یوسف، قبیله‌ای که اولین پادشاه پادشاهی شمالی از آن آمده بود، گذشته‌ای والا داشت. اما او با پرستش بعل مرتکب گناه شد و نتیجه آن مرگش بود.

در درس قبلی مان درباره لفاظی‌های پوچ و بیهوده‌ای که در کتاب هوشع یافت می‌شود صحبت کردیم. هوشع دائماً به آنها تأکید می‌کند که در نهایت وابستگی شما به بعل یک استراتژی بد است، زیرا بعل کسی نیست که بتواند نیازهای شما را برآورده کند. بعل کسی نیست که به شما باروری، باران، رفاه و محصولات خوب می‌دهد.

در نهایت، اینها برکاتی هستند که از جانب خداوند می‌آیند. او کسی است که اگر به او توکل کنند، برکات را مانند شبنم بر آنها خواهد بارید. خود او، حضورش باران طراوت‌بخش برای آنها خواهد شد.

اگر آنها عدالت را به جا آورند، خداوند باران عدالت را بر آنها خواهد بارید. بنابراین، اینجا دوباره با این لفاظی‌های پوچ مواجه می‌شویم. اسرائیل بعل را می‌پرستید، به دنبال زندگی و برکت بود، و در این میان، آنها مردند.

ما همچنین دیروز در مورد ایده‌ای که گرگ بیل هنگام صحبت در مورد بت‌پرستی در عهد عتیق مطرح کرده است، صحبت کردیم. یکی از مشکلات بت‌پرستی این است که در نهایت مردم مانند خدایانی می‌شوند که می‌پرستند. بت‌ها گنگ هستند، ناشنوا هستند، نمی‌توانند صحبت کنند، نمی‌توانند بشنوند.

بنابراین، افرادی که از آنها پیروی می‌کنند، از نظر معنوی گند می‌شوند و قادر به دیدن حقیقت نیستند. وقتی مردم از اعتقاد به حقیقت دست می‌کشند، مشکلی نیست که به هیچ چیز اعتقاد نخواهند داشت. آنها ساده‌لوح می‌شوند و به هر چیزی اعتقاد پیدا می‌کنند.

وقتی اسرائیل گوساله طلایی را می‌پرستد، مانند یک گوساله لجباز می‌شود و می‌خواهد راه خود را برود و در جهت خود حرکت کند. به جای گوش دادن به اصلاح خدا، خدا در نهایت از طریق تبعید آنها را یوغ می‌کند.

و آنها به این ترتیب به اطاعت آورده می‌شوند. در اینجا، در این متن، اسرائیل مانند بعل می‌شود زیرا در آنجا گفته شده است که آنها با پرستش بعل مرتکب گناه شدند و سپس مردند.

به یاد داشته باشید که یکی از بخش‌های حماسه کنعانی این بود که خود بعل تحت تأثیر موت قرار گرفت. او توسط موت شکست خورد. او هر سال مجبور می‌شد به دنیای زیرین برود و مطیع قدرت مرگ شود.

خب، وقتی اسرائیل وفاداری و پرستش خود را به بعل تقدیم کرد، در نهایت مانند او شد. در نتیجه همانطور که بعل تحت تأثیر موت قرار گرفت، خود اسرائیل نیز تحت قدرت مرگ قرار گرفت. به جای تجربه زندگی که فکر می‌کردند بعل برایشان به ارمغان می‌آورد، در نهایت مرگ و نابودی و تمام نفرین‌های عهد را تجربه کردند.

این یک استراتژی شکست خورده است که به هر چیزی غیر از خداوند به عنوان منبع حفاظت، برکت یا امنیت خود نگاه کنید. اسرائیل این درس را به شیوه‌ای دردناک آموخت. اکنون نیز در آیه ۲ آمده است، و اکنون آنها بیشتر و بیشتر گناه می‌کنند.

بت‌پرستی همیشه به امری ناامیدکننده تبدیل می‌شود، زیرا خدا نمی‌تواند آنچه را که وعده می‌دهد، محقق کند و بنابراین باید آن را به شیوه‌ای شدیدتر جستجو کرد. و آنها برای خود مجسمه‌های فلزی ساختند. بت‌هایی که با مهارت از نقره خود ساخته شده بودند، همه آنها کار صنعتگران بود.

این جمله پایانی است که می‌خواهم روی آن تمرکز کنیم. در مورد آنها گفته شده است، و این عبارت در به این صورت خوانده می‌شود: کسانی که قربانی انسانی می‌کنند، گوساله‌ها را می‌بوسند. معنی دقیق این ESV این را اینگونه می‌خواند: کسانی که قربانی انسانی می‌کنند، گوساله‌ها را ESV، عبارت چیست؟ باز هم می‌بوسند.

ما درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ خب، اول از همه جالب است که توجه داشته باشیم که در این متن در فصل ۱۳، آیات ۱ و ۲، در آیه ۱ به بعل و در آیه ۲ به خدای گوساله اشاره شده است. این عناصر تلفیقی در کنار هم قرار گرفته‌اند. یکی از رسوم دین کنعانی و یکی از چیزهایی که خداوند از آن ابراز تاسف همانطور که آیه ۲ را ترجمه، ESV، کرد، این بود که این رسم قربانی کردن کودکان وجود داشت. و بنابراین می‌کند، در واقع در اینجا به قربانی کردن کودکان اشاره می‌کند و این را به عنوان عملی در پادشاهی شمالی می‌بیند.

حال، اگر به این رسم و این مفهوم در داستان بزرگتر عهد عتیق نگاه کنیم، لایوان فصل 20 آیات 2 تا 5 در مورد قربانی کردن کودکان صحبت خواهد کرد. این امر به ویژه با خدایی به نام مولک مرتبط خواهد بود. نام آن خدا به این معنی است که او پادشاه است.

او خدای عمونیان است. اما در ارمیا فصل ۳۲ آیه ۳۵، قربانی کردن کودکان دوباره با مولک مرتبط است، اما این نیز به نوعی با پرستش بعل مرتبط است، که خود به عنوان پادشاه در پانتئون کنعانی دیده می‌شد. ما شواهد مستقیمی از قربانی کردن کودکان در پادشاهی شمالی اسرائیل نداریم، مگر اینکه این آیه را در اینجا داشته باشیم.

اما در دوم پادشاهان فصل ۱۶ و دوم پادشاهان فصل ۲۳، ما عباراتی در مورد دو پادشاه یهودا داریم که در واقع فرزندان خود را به عنوان قربانی در آتش سوزاندند. یکی از آنها پادشاه آحاز بود که تعدادی از عناصر بت‌پرستی و التقاطی را وارد پرستش خداوند در پادشاهی جنوبی کرد. پادشاه دیگری که این کار را انجام

می‌دهد و پسرانش را از آتش عبور می‌دهد، منسی، پادشاه یهودا است که پادشاه می‌گوید شرورترین پادشاهی بوده که یهودا تا به حال داشته است.

او ۵۵ سال سلطنت کرد. او در سرزمین، حتی از پادشاهان اموری پیش از خود نیز شرارت بیشتری مرتکب شد. بنابراین، شواهدی در پادشاهی جنوبی وجود دارد که نشان می‌دهد حتی برخی از پادشاهان یهودا نیز در قربانی کردن کودکان دست داشته‌اند.

یکی از اصلاحاتی که یوشیا انجام داد، نجس کردن توفت، که در دره هنوم بود و با این قربانی‌های کودکان مرتبط بود، بود تا نتوان آنها را انجام داد. بنابراین، اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا اشاره دیگری به قربانی کودکان در هوشع فصل ۱۳ وجود دارد؟ یکی از نمونه‌های جالب‌تر قربانی کودکان در عهد عتیق، نذر یفتاح است که در کتاب داوران به ما داده شده است. یفتاح در بستن پیمان با خدا یا معامله با خدا می‌گوید پروردگارا، اگر در نبرد به من موفقیت عطا کنی، هر چه از در خانه‌ام بیرون آید را به عنوان قربانی به تو خواهم داد.

وقتی به خانه برمی‌گردم، دخترش کسی است که از در بیرون می‌آید. از آنجا که در آن برهه از تاریخ اسرائیل آنها از نظر دیدگاه و الهیات خود بت‌پرست شده بودند، یفتاح احساس وظیفه می‌کند که به وعده‌ای که به خدا داده است، عمل کند، اگرچه خدا در سراسر عهد عتیق می‌گوید که قربانی کردن کودکان چیزی است که من از آن متنفرم. پیش از آنکه اسرائیل وارد سرزمین [مصر] شود، تثئیه، فصل ۱۲، آیات ۳۰ و ۳۱ این را می‌گوید.

این است برآورد خداوند از قربانی کردن کودکان. هنگامی که خداوند، خدای شما، ملت‌هایی را که برای تصرف آنها به سرزمینشان می‌روید، از پیش روی شما منقطع کند و شما آنها را بیرون برانید و در سرزمینشان ساکن شوید، مراقب باشید که در دام آنها گرفتار نشوید و از آنها پیروی نکنید. پس از آنکه آنها از پیش روی شما نابود شدند، درباره خدای آنها نپرسید و نگویید که این ملت‌ها چگونه خدایان خود را پرستش می‌کردند؟ من نمی‌خواهم شما کارهایی را که این مردم به عنوان اعمال مذهبی و ابراز ارادت به خدایان خود انجام می‌دادند، انجام دهید.

شما نباید خداوند، خدای خود را به این شکل برای هر کار زشتی که خداوند از آن متنفر است و آنها برای خدایان خود انجام داده‌اند، پرستش کنید. زیرا آنها حتی پسران و دختران خود را برای خدایان خود در آتش می‌سوزاندند. و بنابراین، در دوره داوران، یفتاح و بنی‌اسرائیل تا حد زیادی از نظر دیدگاه خود کنعانی شده‌اند، از نظر دیدگاه و الهیات خود چنان بت‌پرست شده‌اند که یفتاح معتقد است که قربانی کردن دخترش برای خدا چیزی است که او را خشنود می‌کند.

اکنون، شواهد مربوط به قربانی کردن کودکان در میان کنعانیان نسبتاً محدود است، اما شواهدی خارج از عهد عتیق وجود دارد که نشان می‌دهد این رسم در میان کنعانیان وجود داشته است. جان بارتون در مورد، برخی از این موارد صحبت می‌کند. در شهر صور، که قدمت آن به قرن هشتم تا قرن ششم برمی‌گردد، شواهدی از وجود یک توفت وجود دارد که کلمه‌ای است که به یک گورستان مقدس اشاره دارد.

و این توفت، این گورستان، کوزه‌هایی داشت که حاوی بقایای کودکان یا استخوان‌های حیوانات بودند. در آنجا ستون‌های سنگی یا مجسمه‌ها یا کتیبه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد بقایای این کوزه‌ها به خدایان کنعانی تقدیم شده است. پس از دوران عهد عتیق، یک توفت نیز وجود دارد که باستان‌شناسان در مستعمره فنیقی کارتاژ در شمال آفریقا پیدا کرده‌اند.

و همچنین در آن توفت، آنها کوزه‌ها و محل‌هایی برای دفن اجساد کودکان و بره‌ها پیدا کردند. و در آنجا سنگ‌های یادبودی وجود دارد که نشان می‌دهد این کودکانی که در این کوزه‌های گورستان هستند، یا به الهه کنعانی، تانیت، یا به بعل-هامون تقدیم شده‌اند. اکنون رومی‌ها نیز در نوشته‌های خود به رسم سوزاندن کودکان در آتش به عنوان قربانی برای خدایان در کارتاژ اشاره می‌کنند.

بنابراین، شواهدی برای تأیید این موضوع وجود دارد. آیا این همان چیزی است که هوشع در اینجا در فصل ۲، آیه ۲ در مورد آن صحبت می‌کند؟ در زبان عبری، ما به معنای واقعی کلمه عبارتی داریم که می‌گوید، ۱۳، قربانیان انسان، گوساله‌ها را می‌بوسند. وقتی بین دو اسم مانند این رابطه‌ای داریم، آن رابطه را می‌توان به روش‌های مختلفی درک کرد.

کلمه دوم در کلمه «رابطه»، همانطور که از نظر نحوی بررسی می‌کنیم، به عنوان حالت مفعولی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، چندین روش برای خواندن یا حداقل دو یا سه روش اصلی برای خواندن این ایده وجود دارد، «فداکاران مردان». «اگر این چیزی است که ما به عنوان یک مفعولی فاعلی به آن اشاره می‌کنیم، مردان عمل قربانی کردن را انجام می‌دهند.

بنابراین، واقعاً چیزی در مورد قربانی کردن انسان نمی‌گوید. اگر حالت مفعولی مفعولی باشد، می‌توانیم در این نوع Of مورد مردان یا انسان‌ها به عنوان مفعول قربانی صحبت کنیم. گاهی اوقات، رابطه‌ی می‌تواند به سادگی در مورد گروه گسترده‌تر یا گونه یا دسته بزرگتری که Of ساختارها، کلمه دوم بعد از کلمه کلمه اول بخشی از آن است صحبت کند.

اینجا این را اشتباه ترجمه کرده است. به جای اینکه اشاره به قربانی انسان باشد ESV فکر می‌کنم احتمالاً صرفاً در مورد مردانی صحبت می‌کند که در اسرائیل قربانی می‌کنند. گونه‌های مردان، کسانی که قربانی می‌کنند، مردم پادشاهی شمالی، همانطور که خدا را می‌پرستند، همانطور که این کار را انجام می‌دهند گوساله‌ها را می‌بوسند.

بنابراین، به جای اشاره خاص به قربانی کردن کودکان در پادشاهی شمالی، که بخشی از پرستش کنعانی‌ها بود، در اینجا دوباره به سادگی به ادای احترام و ارادتی که آنها به گوساله طلایی نشان می‌دهند اشاره می‌کنیم. حال تصویر اینجا این است که آنها گوساله‌ها را می‌بوسند. و ما می‌دانیم که تعظیم در برابر پای یک پادشاه انسانی، همانطور که یهو، به عنوان مثال، در اوبلیسک سیاه انجام می‌دهد، وقتی که در مقابل پادشاه آشوری تعظیم می‌کند و به او ادای احترام می‌کند، راهی برای ابراز احترام و ارادت است.

و بنابراین وقتی اینجا درباره بوسیدن گوساله‌ها صحبت می‌کنیم، منظور پرستش و احترام و ارادتی است که آنها به خدایان گوساله‌ای که در معبدشان در دن یا بتل هستند، نشان می‌دهند. بسیار خوب، حالا به آن تصویر از انسان‌هایی که گوساله‌ها را می‌بوسند فکر کنید. و باب چیشولم، در کتاب راهنمای خود درباره پیامبران، در اینجا درباره ماهیت تحقیرآمیز بت‌پرستی اظهار نظر می‌کند.

به نظرم جمله‌ی خوبی است. او این را می‌گوید، پوچی انسان‌هایی را تصور کنید که به تصویر خدا آفریده شده‌اند و تصاویر گوساله‌هایی را که خودشان ساخته‌اند می‌بوسند. و بنابراین فکر می‌کنم اینجا یادآوری‌ای از ماهیت تحقیرآمیز بت‌پرستی داریم.

پرستش خدا، آنطور که ما به عنوان انسان انجام می‌دهیم، ما را تعالی می‌بخشد، ما را به چیزی که آفریده شده‌ایم و برای انجام آن ساخته شده‌ایم، ارتقا می‌دهد. خود انسان‌ها در پیدایش ۱:۲۶ تا ۲۸ به عنوان تصاویر خدا توصیف شده‌اند. ما مانند خدایان کوچک ساخته شده‌ایم، مانند مجسمه‌هایی که برای جانشینی خدا طراحی شده‌اند.

با پرستش او و زندگی تحت حکومت او، ما به جایگاه والایی ارتقا می‌یابیم. این واقعیت که هر انسانی بر روی زمین نمایانگر تصویر خداست، والاترین چیزی است که می‌توانیم در مورد طبیعت انسان بگوییم. اما وقتی آدم سقوط کرد، بت‌پرستی را به نسل بشر معرفی کرد.

در نتیجه، به جای اینکه سرنوشت و رسالت خود را به عنوان تصویر خدا زندگی کنیم، آن را وارونه کردیم و در تلاش برای پرستش خود، در واقع خود را تحقیر کردیم. و به جای انعکاس جلال و عظمت خدا، رومیان می‌گویند که ما آن را منحرف کردیم و شروع به پرستش خلقت به جای خالق کردیم. و بنابراین، من فکر می‌کنم بازتابی از همه اینها و ماهیت تحقیرآمیز بت‌پرستی در این تصویر از عبادت‌کنندگان در پادشاهی شمالی اسرائیل وجود دارد که در حال تعظیم و بوسیدن گوساله‌ها هستند.

این با آنچه خدا برای عبادت در نظر گرفته بود، بسیار متفاوت است. بنابراین، در سراسر کتاب هوشع ایده‌ای وجود دارد و من فکر می‌کنم که این ایده، ایده غالبی است که اسرائیل مرتکب زناي معنوی شده است. آنها به دنبال خدایان دیگر فاحشگی کرده‌اند و این دلیل داوری و خشم خدا است که علیه آنها نازل خواهد شد.

یک آیه آخر این را می‌گویید، فصل ۱۳، آیه ۹، او تو را نابود می‌کند، ای اسرائیل، زیرا تو علیه من هستی، علیه یاور تو. کسی که خدا برای اسرائیل در نظر گرفته بود تا به او اعتماد کنند، پادشاهی که قول داده بود از آنها محافظت کند، خداوند بود. او یاور آنها بود.

او کسی بود که در بحبوحه این بحران، می‌توانست به آنها کمک کند. اگر از گناه خود روی برمی‌گرداندند خداوند یاور آنها بود و آنها را برکت می‌داد. اگر از اعتماد خود به خدایان دروغین و بت‌ها و گوساله‌ها دست می‌کشیدند و با توبه و ایمان به خداوند روی می‌آوردند و منحصرأ به او توکل می‌کردند، خداوند قدرت داشت آنها را از دشمنانشان رهایی بخشد.

اما مشکل این است که آنها علیه یاور خود برخاسته‌اند. ما اینجا دوباره با لفاظی‌های پوچ و بیهوده مواجه هستیم. آنها به جای اینکه به کسی که راه حل مشکلاتشان را دارد نگاه کنند، سعی داشتند راه حل خودشان را ایجاد کنند.

آنها به استراتژی‌های خودشان اعتماد داشتند. آنها به طرح‌های خودشان اعتماد داشتند. آنها به خدایانی که با دست بشر ساخته شده بودند اعتماد داشتند و در نهایت هیچ یک از اینها کارساز نبود.

فکر می‌کنم وقتی کتاب هوشع را می‌خوانیم، جدیت بت‌پرستی و مشکلی که بت‌پرستی برای قوم اسرائیل ایجاد کرده بود را درک می‌کنیم. اما همانطور که در درس قبل در مورد آن صحبت کردیم، یکی از مشکلات ما گاهی اوقات این است که وقتی به این موضوع برای کاربرد امروزی فکر می‌کنیم یا اگر من یک کشیش هستم و از طریق انبیای عهد عتیق موعظه می‌کنم، چگونه می‌توانم مسائل بت‌پرستی را برای مردم امروز واقعی جلوه دهم؟ کالوین گفت که قلب انسان یک کارخانه بت‌سازی است. فکر می‌کنم او دقیقاً درست می‌گوید.

یوحنا این را درک می‌کند، همانطور که به کلیساهای تحت مراقبت خود می‌نویسد و می‌گوید، قلب خود را از بت‌پرستی محافظت کنید. اما ما وقتی عهد عتیق را می‌خوانیم، تمایلی داریم که بگوییم، من آن را نمی‌فهمم. من بنی‌اسرائیل را درک نمی‌کنم.

من نمی‌فهمم چطور ممکن است آنها به پرستش چیزهایی سوق داده شوند که آشکارا نادرست بودند. ما در برابر مجسمه‌ها سجده نمی‌کنیم. ما خدایان سنگی نمی‌سازیم.

ما مجسمه‌های فلزی نداریم. بنابراین، آیا این بدان معناست که ما با بت‌پرستی دست و پنجه نرم نمی‌کنیم؟ اگر می‌خواهید عهد عتیق را به طور مؤثر موعظه و آموزش دهید، باید راهی پیدا کنید تا هنگام موعظه این متون و واقعاً هنگام موعظه بخش‌های مختلف عهد عتیق، بفهمید یا به مردم جماعت خود کمک کنید تا بفهمند که چگونه بت‌پرستی اسرائیل در خاور نزدیک باستان به زندگی امروز ما مربوط می‌شود و به آن مرتبط است؟ یکی از کتاب‌هایی که به من کمک کرده است تا از طریق الهیات کتاب مقدس در این مورد فکر کنم، کتاب گرگ بیل با عنوان «ما به آنچه می‌پرستیم تبدیل می‌شویم» است. و ما در مورد آن صحبت کرده‌ایم.

یکی دیگر از آثار روحانی که به این موضوع پرداخته است، کتاب «خدایان قلابی» نوشته تیم کلا است. او در موعظه‌های خود، همانطور که به این موضوع پرداخته و درباره بت‌پرستی در شهر نیویورک صحبت می‌کند، به شناسایی برخی از بت‌هایی که امروزه در زندگی ما وجود دارند کمک می‌کند، بت‌هایی که ممکن است با آنچه اسرائیل هنگام پرستش بعل و خدایان گوساله انجام می‌داد، مطابقت داشته باشند. به یاد داشته باشید، آنها به این ایدئولوژی جذب می‌شوند زیرا این باور غالب فرهنگ آنهاست.

ما به دلیل طرز فکر و باورهای غالب فرهنگمان که اساساً با خدا در تضاد هستند، اما ذهن ما را از طریق رسانه‌ها، افرادی که با آنها زندگی می‌کنیم و حتی گاهی اوقات از طریق خانواده‌های خودمان اشباع می‌کنند، به سمت بت‌های خاصی کشیده می‌شویم. و بنابراین، ما به این بت‌پرستی‌های خاص کشیده می‌شویم زیرا معتقدیم که این یک استراتژی مؤثر برای زندگی ماست، همانطور که بنی اسرائیل در زمان هوشع معتقد بودند که پرستش خدای طوفان، برکت کشاورزی را برای آنها فراهم می‌کند. بنابراین، می‌خواهم فهرستی از برخی از مواردی را که کلا در مورد بت‌پرستی صحبت کرده است، بررسی کنم.

او به بت‌پرستی قدرت اشاره می‌کند. زندگی فقط زمانی معنا دارد، یا من فقط زمانی ارزش دارم که قدرت و نفوذ بر دیگران داشته باشم. و وقتی یوحنا در مورد چیزهایی از دنیا که به غرور زندگی مربوط می‌شوند صحبت می‌کند، قدرت در آن دخیل است.

بت‌پرستی تأیید: زندگی فقط در صورتی معنا دارد که من مورد عشق و احترام دیگران باشم. بت‌پرستی آسایش، زندگی فقط در صورتی معنا دارد یا من فقط در صورتی ارزش دارم که این نوع تجربه لذت‌بخش و کیفیت خاصی از زندگی را داشته باشم. بسیاری از مسیحیان، به دلیل آن بت خاص، و چیزی که من در زندگی خودم با آن دست و پنجه نرم می‌کنم، در برابر پیام کتاب مقدس مقاومت می‌کنند، که می‌گوید اگر می‌خواهید پیرو عیسی باشید، باید صلیب خود را بردارید و از او پیروی کنید.

بت‌پرستی تصویر، باز هم به نظرم به غرور زندگی مربوط می‌شود. زندگی فقط در صورتی معنا دارد که من نوع خاصی از ظاهر یا تصویر بدنی داشته باشم. بت‌پرستی کنترل، زندگی فقط در صورتی معنا دارد که بتوانم در یک زمینه خاص بر زندگی‌ام تسلط پیدا کنم.

بت‌پرستی کمک، زندگی فقط در صورتی معنا دارد یا من فقط در صورتی ارزش دارم که دیگران به من وابسته باشند و به من نیاز داشته باشند. بت‌پرستی وابستگی، زندگی فقط در صورتی معنا دارد که کسی آنجا باشد تا از من محافظت کند و مرا در امان نگه دارد. بت‌پرستی استقلال، زندگی فقط در صورتی معنا دارد که من کاملاً از تعهدات یا مسئولیت‌های مراقبت از کسی آزاد باشم.

بت‌پرستی کار و بسیاری از مردم از شغل خود یک خدا می‌سازند یا به شغل خود به گونه‌ای که فقط باید به خداوند تقدیم شود، ارادت می‌ورزند. زندگی تنها در صورتی معنا دارد که من بسیار پربازده باشم و کارهای خوبی انجام دهم یا در حرفه‌ام پیشرفت کنم. بت‌پرستی موفقیت: زندگی در صورتی معنا دارد که من به خاطر دستاوردهایم شناخته شوم و در حرفه‌ام سرآمد باشم.

بت‌پرستی مادی، زندگی فقط معنا دارد، من فقط در صورتی ارزش دارم که سطح مشخصی از ثروت، آزادی مالی و میزان مشخصی از دارایی داشته باشم. بت‌پرستی دینی می‌تواند برای ما به عنوان مؤمنان و سوسه‌انگیز باشد. زندگی فقط در صورتی معنا دارد که من به اصول اخلاقی دینم پایبند باشم و در فعالیت‌های آن موفق باشم.

می‌خواهم مردم تشخیص دهند که من چه فرد مذهبی هستم. بت‌پرستی فردی، زندگی فقط در صورتی معنا دارد یا من فقط در صورتی ارزش دارم که این یک نفر در زندگی من خوشحال باشد یا از من خوشحال باشد. بت‌پرستی غیرمذهبی، که یکی از ویژگی‌های جامعه ماست.

زندگی فقط در صورتی معنا دارد که من کاملاً از دین سازمان‌یافته مستقل باشم و اخلاق خودساخته خودم را داشته باشم. ما می‌بینیم که فرهنگ ما این کار را با روشی که ما در حال بازنگری قوانین و مقررات مربوط به ازدواج و درک خود از آنچه که شامل آن می‌شود، انجام می‌دهیم. بت‌پرستی نژادی یا فرهنگی، زندگی فقط در صورتی معنا دارد که نژاد و فرهنگ من ارتقا یابد و به عنوان برتر شناخته شود.

بت‌پرستی حلقه درونی، زندگی فقط در صورتی معنا دارد که یک گروه اجتماعی خاص یا یک گروه حرفه‌ای من را به حلقه خود راه دهد. بت‌پرستی خانوادگی، حتی خانواده‌ها و روابط ما، بله، آنها می‌توانند به بت‌هایی تبدیل شوند که به آنها اعتماد داریم. زندگی فقط در صورتی معنا دارد که من یا فرزندانم یا والدینم از من راضی باشند.

بت‌پرستی در روابط: من به دانشجویان دانشگاه و حوزه‌های علمیه و بسیاری از افرادی که با این مشکل در ازدواج مواجه هستند، خدمت می‌کنم. بسیاری دیگر فکر می‌کنند که ازدواج راه حل این بت‌پرستی است، در حالی که اینطور نیست. زندگی فقط در صورتی معنا دارد که آقا یا خانم مورد نظر عاشق من باشد.

با تحمل بت‌پرستی، زندگی فقط در صورتی معنا دارد که من از مشکلی رنج ببرم، و تنها در آن صورت است که احساس شرافت یا لیاقت عشق می‌کنم یا می‌توانم با گناهی که در قلبم است مقابله کنم. ایدئولوژی بت‌پرستی، زندگی فقط معنا دارد، من فقط در صورتی قدرت دارم که آرمان یا حزب سیاسی یا اجتماعی من، پیشرفت کند و از نظر قدرت یا نفوذ بالا برود. بنابراین من فکر می‌کنم به عنوان معلم، به عنوان کشیش، کسانی از ما که در خدمت روحانی و نقش‌های دیگران هستیم، همانطور که کلام خدا را آموزش می‌دهیم، برای ما بسیار مهم است که عهد عتیق را فقط به عنوان یک درس تاریخ آموزش ندهیم، نه فقط برای اینکه بگوییم، ببینید، قوم اسرائیل با این خدایان مشکل داشتند، ما نمی‌دانیم آنها چه بودند، ما نمی‌دانیم آنها چگونه هستند، بلکه باید ریشه‌های آن بت‌پرستی را بفهمیم و سپس نشان دهیم که چگونه این موضوع در مورد امروز صدق می‌کند.

فکر می‌کنم اگر می‌توانستیم این کار را انجام دهیم، از بسیاری جهات، مردم کم‌کم اهمیت پیامبران عهد عتیق را به عنوان چیزی که به زندگی ما مربوط می‌شود، درک می‌کردند. ما قبلاً در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، اما فکر می‌کنم هر چه بیشتر آثار پیامبران را می‌خوانیم، بیشتر متوجه می‌شویم که آنها پیشگویانی هستند که برای مردم موعظه می‌کنند، بسیار بیشتر از اینکه پیشگویانی باشند که پیش‌بینی می‌کنند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. ما کم‌کم متوجه می‌شویم که مسائل، مشکلات و مبارزاتی که برای مردم در رابطه‌شان با خداوند و عهد و رابطه‌ی پایدار با او وجود داشته، بسیار شبیه به چیزهایی است که در زندگی من نیز در جریان است.

بنابراین، بنی اسرائیل با مشکلی که برای ما بیگانه است، دست و پنجه نرم نمی‌کنند. به یاد داشته باشید کالوین به ما می‌گوید که قلب انسان، چه در اسرائیل باستان باشد و چه در ایالات متحده در قرن بیست و

یکم، ما با بت پرستی دست و پنجه نرم می‌کنیم. چند بخش در عهد عتیق وجود دارد که به ویژه به من در درک این موضوع کمک کرده‌اند.

در فصل ۱۴ کتاب حزقیال، وقتی حزقیال درباره بت پرستی مردم یهودا و رهبران آنها صحبت می‌کند، می‌گوید مشکل این مردم این است که آنها در قلب‌هایشان بت‌هایی ساخته‌اند. بنابراین، بخش‌های دیگر پیام حزقیال درباره این واقعیت صحبت می‌کند که خدا از آنها بیزار است. او خشمگین است

او خشم خود را بر مردم فرو خواهد ریخت، زیرا آنها بت‌ها و مجسمه‌های حیوانات و هر چیز نفرت‌انگیزی را در معبد قرار داده‌اند. این نفرت‌انگیز بود. این نفرت‌انگیز بود.

این کار خدا را ناخشنود می‌کرد. اما مسئله‌ی بزرگتر فقط ساختن یک بت و یک مجسمه نبود. مسئله‌ی بزرگتر این بود که واقعاً در قلب قوم اسرائیل چه می‌گذشت.

متن دیگری که به من کمک کرد تا ارتباط بت پرستی عهد عتیق را با زندگی امروزمان درک کنم، در فصل ۳۱ کتاب ایوب یافت می‌شود. و به یاد داشته باشید که ایوب در ایوب ۳۱، متنی است که در آن ایوب بی‌گناهی خود را در برابر خدا به چالش می‌کشد. و من مرد درستکاری هستم.

من مرد خدا ترسی هستم. من به تو وفادار بوده‌ام. و فکر می‌کنم ایوب سعی دارد بگوید، پروردگارا، من کاری نکرده‌ام که سزاوار این نوع مجازات و رنجی باشد که اکنون متحمل می‌شوم.

اما در میان همه این چیزها، جایی که او درباره درستکاری خود صحبت می‌کند، درباره نوع زندگی‌ای که دارد صحبت می‌کند. او در آیه ۲۴ این جمله را بیان می‌کند، اگر من طلا را به عنوان اعتماد خود قرار داده‌ام یا طلای ناب را اعتماد خود نامیده‌ام، اگر از فراوانی ثروتم یا از اینکه دستم چیزهای زیادی یافته است، شادمان شده‌ام. بنابراین، ایوب می‌گوید، یکی از چیزهایی که درستکاری من را نشان می‌دهد این است که من به طلا یا ثروت یا دارایی‌هایم اعتماد نکرده‌ام. و ما از کتاب ایوب می‌دانیم که ایوب مرد ثروتمندی بود.

این می‌توانست برای او وسوسه‌ای باشد. سپس، پس از ذکر این نکته، اگر من از ثروتم به خاطر فراوانی‌اش شادمان بوده‌ام، آیه ۲۵، توجه کنید که او این را در آیه ۲۶ به چه چیزی ربط می‌دهد. او می‌گوید، اگر به خورشید نگاه می‌کردم وقتی که می‌درخشید یا به ماه که با شکوه حرکت می‌کرد و قلبم مخفیانه فریفته می‌شد. و دهانم دستم را می‌بوسید، این گناهی بود که باید توسط داوران مجازات می‌شد.

زیرا من به خدای بالا دروغ می‌گفتم. منظور ایوب از نگاه کردن به خورشید، نگاه کردن به ماه و دیدن آن در آسمان، این است که این اشیاء اغلب در خاور نزدیک باستان مورد پرستش و به عنوان خدایان شناخته می‌شدند. بنابراین، وقتی ایوب در مورد «اگر دهانم دستم را می‌بوسید» صحبت می‌کند، درست مانند هوشع ایده بوسیدن خورشید یا ماه به عنوان ابراز ارادت به این خدایان آسمانی ارائه می‌شود، ۱۳.۲.

ایوب می‌گوید، اگر من این کار را می‌کردم، اگر در آن نوع پرستش بت پرستانه شرکت می‌کردم، به خدا بی‌وفا می‌بودم. اما نکته جالب در این متن این است که ما به بخش آخر این، یعنی بوسیدن خورشید یا ماه، به عنوان یک عمل بت پرستانه نفرت‌انگیز نگاه می‌کنیم. اما در ذهن ایوب، این عمل با توکل به طلا و شادی از ثروتش مرتبط است.

از نظر او، اعتماد به ثروت به همان اندازه بی‌وفایی به خدا بود که پرستش خدایان نجومی. بنابراین، بت پرستی فقط مربوط به تصاویر و بت‌ها و باورهای مذهبی بت پرستانه‌ی خاور نزدیک باستان نیست. بلکه مربوط به اعتماد کردن به چیزهایی غیر از خداست.

راستش را بخواهید، بت اصلی دنیای غرب، و کشمکش اصلی که ما روزانه در رابطه‌مان با خدا خواهیم داشت، با رفاه و ثروت خواهد بود، زیرا این بخش بسیار گسترده‌ای از فرهنگ ماست. باور غالب فرهنگ ما این است که ارزش، امنیت و ارزش شما به عنوان یک انسان به دارایی‌ها و داشته‌هایتان بستگی دارد. از بسیاری جهات، کلیسا دروغ این فرهنگ را پذیرفته است.

چند روز پیش وبلاگی خواندم که در آن نوشته شده بود کلیسا از بسیاری جهات شبیه یک کشتی تفریحی شده است. این تشبیه بسیار مؤثر است. این تشبیه نشان می‌دهد که حتی خدمت و نقش و وظیفه کلیسا اغلب خدمت به افرادی نیست که گم شده‌اند و مسیح را نمی‌شناسند یا به افرادی که نیازمندند، خدمت نمی‌کنند.

اغلب صرفاً برای سرگرم کردن و مراقبت از افرادی است که در کلیسا هستند، زیرا ما دروغ فرهنگ خود را پذیرفته‌ایم. یادم می‌آید نویسنده‌ای زمانی در مورد اینکه مسیحیانی که در قرن ۱۸ و ۱۹ در آمریکا، در جنوب آمریکا زندگی می‌کردند، و به خاطر عمل برده‌داری خود به خدا پاسخگو بودند، چه احساسی خواهند داشت صحبت می‌کرد. اگر آنها در مقابل خدا بایستند و صرفاً این جمله را بگویند چه؟ خب، من این کار را کردم چون این چیزی است که فرهنگ ما به آن اعتقاد داشت.

این توسط مردم زمان ما پذیرفته شد. این پاسخ قابل قبولی در پیشگاه خدا نخواهد بود. وقتی مسیحیانی که امروز در قرن بیستم و بیست و یکم در آمریکا زندگی می‌کنند، در برابر خدا می‌ایستند و وقتی از زندگی خود حسابرسی می‌کنیم، شاید بتوانیم تصور کنیم که خداوند با ما گفتگو می‌کند و می‌گوید، چرا چنین اعتمادی به دارایی‌ها و ثروت خود داشتید؟ چرا از آن ثروت برای اهداف پادشاهی یا برای رفع نیازهای دیگران استفاده نکردید؟ پاسخ ما این است که ما صرفاً کاری را انجام می‌دادیم که فرهنگ می‌گوید برای خدا قابل قبول‌تر از مسیحیان قرن هجدهم یا نوزدهم نیست که از باورهای غالب فرهنگ به طور کلی برای دفاع از برده‌داری خود استفاده می‌کنند.

بنابراین، من فکر می‌کنم برای ما بسیار مهم است که عهد عتیق را به گونه‌ای تدریس کنیم که به مردم کمک کند تا ارتباط و کاربرد آن را درک کنند. من عاشق تدریس عهد عتیق در حوزه‌های علمیه هستم زیرا می‌دانم که اغلب این فرصت را دارم که به دانشجویانی که قرار است بیرون بروند و به دیگران خدمت کنند، نشان دهم که عهد عتیق باید بخشی از خدمت شما باشد. وقتی می‌بینید که دانشجویان این موضوع را درک می‌کنند، یا شاید وقتی این ویدیوها را تماشا می‌کنید و خودتان شروع به درک آن می‌کنید، واقعاً معتقدم که یکی از کارهایی که خدا از من خواسته است انجام دهم این است که به مردم کمک کنم تا این موضوع را درک کنند.

در مورد عمل تلفیق ادیان که در اسرائیل باستان رواج داشت، چطور؟ و چگونه ممکن است این موضوع برای امروز ما مرتبط باشد؟ من این فرصت را داشته‌ام که از کشورهایی در آمریکای جنوبی بازدید کنم که در آنها شیوه‌های تلفیقی بسیار واضحی وجود دارد. ادیانی مانند سانتریا وجود داشتند که روح‌گرایی و کاتولیک را با هم ترکیب می‌کردند. در گوشه و کنار خیابان‌های برخی از شهرهای بزرگ آمریکای جنوبی که من بازدید کردم، اغلب می‌توانید پیشکش‌هایی را در خیابان ببینید که ممکن است تصویری از مریم مقدس داشته باشند و پیشکش‌هایی که به این ارواح داده شده است.

مسیحیت و پرستش ارواح و آنیمیزم در این نوع ترکیب خطرناک التقاطی گرد هم آمده‌اند. این اغلب راهی برای تسهیل گرویدن به مسیحیت بوده است. بنابراین، ما به عنوان آمریکایی به این موضوع نگاه می‌کنیم و می‌گوییم که این کشمکش‌ها را نداریم.

من به حوزه علمیه رفتم. مشخصاً به تلفیق ادیان اعتقادی ندارم. من الهیات سیستماتیک خوانده‌ام

اما آیا ما به عنوان آمریکایی‌ها نیز مانند اسرائیل به سمت اعمال تلفیقی کشیده می‌شویم؟ نمونه‌های باستان‌شناسی جالبی از تلفیق در اسرائیل باستان وجود دارد. برخی از این موارد از شمال و برخی دیگر از جنوب هستند. در مکانی به نام کونتیه در عجرود در بخش جنوبی یهودا، در بیابان آنجا، تعدادی از اشیاء یافت شد که حاوی تصاویر و کتیبه‌هایی بر روی آنها بودند.

اینها از قوم اسرائیل و شاید یک گروه منحرف در اینجا بودند، اما آنها اسرائیلی بودند. آنها مردمی از یهودا بودند که به خداوند ایمان داشتند. من معتقدم یکی از کتیبه‌ها روی کوزه‌ای که در کونتیه بود، پیدا شده است. آجرود این را دارد.

می‌گویند، باشد که خداوند و اشراف او شما را متبرک کنند. و بنابراین، مردمی که آن کتیبه را ساخته‌اند اسرائیلی‌هایی هستند که به خداوند ایمان دارند، اما این ایده کنعانی را پذیرفته‌اند که خداوند یک همسر یا شریک جنسی زن دارد، همانطور که ال و بعل داشتند. در کنار آن، تصویری از یک خدای گوساله، خدایی به نام بعل، وجود دارد.

او به شکل یک گوساله به تصویر کشیده شده است. او از کمر به پایین برهنه است. بحث‌هایی در مورد این وجود داشته است که آیا این تصویر خاص به این شکل طراحی شده است تا یهوه را به عنوان این خدای گوساله نشان دهد؟ زنی در کنار آن روی صندلی نشسته و در حال نواختن ساز موسیقی است.

بنابراین، آیا این خدای گوساله نمایانگر یهوه و اشراف اوست؟ ما کاملاً در این مورد مطمئن نیستیم، اما خود کتیبه منعکس کننده تلفیقی است که در آن وجود دارد. در تصویر دیگری که در کونتیه نیز یافت شده است. در عجرود، گروهی از عبادت‌کنندگان دست‌هایشان را به سوی خداوند بلند کرده‌اند. روی آن نوشته شده است: «خداوند و الهه‌ی اشراف شما را برکت دهد».

یهوه تو را برکت دهد و تو را حفظ کند و با تو باشد. چیزی که هنگام خواندن آن کتیبه مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد این است که آنها برکت کاهنان را از اسفار پنجگانه، از تورات، گرفته و آن را در یک درک بسیار بت‌پرستانه از خدا گنجانده‌اند. این تلفیق‌گرایی است.

این عبادت‌کنندگان ممکن است حتی متوجه نشده باشند که کاری انجام می‌دهند که مورد پسند خدا نیست. من فکر می‌کنم در اسرائیل باستان و در یهودای باستان، یک مسئله و مشکل بزرگ این بود که این یک درک استاندارد و معمول از خدا بود. یک جایگاه فرقه‌ای وجود دارد که از قرن دهم قبل از میلاد در تاناک نزدیک مجدو کشف شد.

باز هم، ما بازتاب روشنی از تلفیق‌گرایی در این مورد داریم. این مکان برای عبادت بنی اسرائیل استفاده می‌شده است. چهار ستون در این جایگاه فرقه‌ای وجود دارد.

در طبقه پایین، تصویری از یک الهه باروری زن برهنه به نام اشیرا وجود دارد. طبقه دوم دارای دو موجود شاخ‌دار در فضایی نامرئی است که احتمالاً نمایانگر یهوه نامرئی هستند که بر فراز کروبیان بر تخت نشسته است. طبقه سوم دارای درخت زندگی است و احتمالاً نمادی آیینی برای اشیرا است.

سپس در سطح چهارم، گوساله‌ای با خورشیدی بر پشتش دارید و احتمالاً باز هم نمادی از یهوه، یکی از گوساله‌های دان و بتل، و سپس شاید خداوند که در آنجا با خورشید نشان داده شده است. آن تصاویر یک الهه باروری مؤنث، یهوه، خدای نامرئی که بر فراز کروبیان بر تخت نشسته است، یهوه به شکل یک

، گوساله طلاپی، همه اینها در کنار هم قرار گرفته‌اند. جی. گن تیلور، دوباره در تفسیر خود بر کتاب هوشع، درباره این تلفیق صحبت خواهد کرد.

او این را می‌گوید، با وجود تمایز شدیدی که نویسندگان کتاب مقدس بین پرستش یهوه و خدایان دیگر مانند بعل قائل می‌شوند، خود بت‌پرستان احتمالاً اعمال خود را با پرستش یهوه همپوشانی یا حتی همزمانی می‌بینند. او می‌گوید توجیهی که منجر به سازش مذهبی می‌شود چیز جدیدی نیست. در واقع، بنی اسرائیل راهی برای آشتی دادن پرستش بعل، اشره و سایر خدایان با پرستش یهوه پیدا کردند.

و باز هم، ما می‌گوییم، خب، ما چنین عناصری را در عبادت خود نداریم. اما وقتی اعتقاد به خداوند و ایمان مسیحی و این ایده فرهنگی که رفاه ما را در نظر خدا موفق و متبرک می‌کند را با هم ادغام می‌کنیم، وقتی این را در ترکیبی تلفیقی از الهیات رفاه می‌پذیریم، به یک معنا، درگیر همان نوع تلفیقی می‌شویم که بنی اسرائیل باستان انجام می‌دادند. وقتی ملی‌گرایی را تأیید می‌کنیم و ملی‌گرایی و ایمان مسیحی را در طول تاریخ کلیسا کنار هم قرار می‌دهیم، نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد چرا این می‌تواند یک چیز بسیار خطرناک باشد.

بنابراین، این ایده بت‌پرستی در کتاب هوشع هنوز هم یک مسئله واقعی است. این کتاب برای ما مرتبط و قابل اجرا است. یک مسئله نهایی وجود دارد که هوشع قصد دارد مطرح کند و به طور خاص نشان می‌دهد که چگونه قوم اسرائیل مرتکب زنا و خیانت به خداوند شده بودند.

چیزی که قرار است به عنوان آخرین مسئله مطرح شود این است که پیامبر می‌خواهد بگوید که اسرائیل نیز با اتحاد با ملت‌های خارجی، به یهوه خیانت کرده است. و بنابراین، تعدادی از آیات وجود دارد که در این مورد صحبت می‌کنند. هوشع فصل ۵ آیات ۱۳ و ۱۴، وقتی افرایم بیماری خود و یهودا زخم خود را دید، افرایم به آشور رفت و نزد پادشاه بزرگ فرستاد، اما او قادر به درمان شما یا التیام زخم شما نیست.

زیرا من برای افرایم مانند شیر و برای خاندان یهودا مانند شیر ژیان خواهم بود. من، خود، خواهم دید و خواهم رفت. من خواهم ریود و کسی نجات نخواهد داد.

و بنابراین، واکنش غیرارادی آنها هنگام بروز مشکل، تلاش برای یافتن یک راه حل سیاسی برای آنچه در جریان بود، بود. فصل 7 آیات 8 و 11، افرایم خود را با مردم در می‌آمیزد. افرایم کیکی است که زیر و رو نشده است.

نظر هوشع در مورد اتحادهای سیاسی آنها این است. اسرائیل مانند پنکیکی است که از یک طرف سوخته و از طرف دیگر خام است. سیاست‌های نیمه‌راهنمای او او را نجات نخواهد داد.

او سعی کرده خود را با دیگر ملت‌ها ترکیب کند. او به این ملت‌ها اعتماد کرده است. دلیل اینکه این اتحادها نوعی خیانت معنوی را نشان می‌دهند این است که، باز هم، آنها به چیزی غیر از خدا اعتماد دارند.

کاربرد صحیح این موضوع این نیست که یادآوری کند ایالات متحده نباید به سازمان ملل یا ناتو بپیوندد یا اینکه ملت‌های امروزی نباید اتحادهای سیاسی تشکیل دهند. کاربرد این موضوع این است که قوم خدا در نهایت باید به خداوند به عنوان تنها منبع امنیت و حمایت خود اعتماد کنند. و بنابراین حتی به عنوان مسیحی، وقتی تمایل داریم به دنبال راه‌حل‌های سیاسی باشیم یا به رهبران سیاسی به عنوان پاسخ مشکلات خود نگاه کنیم، وقتی به امنیت نظامی ایالات متحده و ارتش و دولت خود اعتماد می‌کنیم، در نهایت به چیزی اعتماد می‌کنیم که سرانجام و در سطحی، به نحوی و در مقطعی از تاریخ، ما را به شدت ناامید خواهد کرد.

فصل ۷، آیه ۱۱، افرایم مانند کبوتری است، نادان و بی‌شعور، که به مصر می‌خواند و به آشور می‌رود، و چون می‌رود، من دام خود را بر ایشان خواهم گسترانید. من ایشان را مانند پرنندگان آسمان به زیر خواهم کشید. من ایشان را بر حسب خبری که به جماعتشان داده شده است، تأدیب خواهم کرد.

و بنابراین، اسرائیل مانند یک کبوتر احمق است که بال می‌زند و پرواز می‌کند. آنها به اینجا می‌روند، به آنجا می‌روند، به مصر می‌روند، به آشور می‌روند. آنها هر کاری که می‌توانند انجام می‌دهند تا از نظر سیاسی و نظامی مشکل خود را حل کنند.

مشکل آنها سیاسی نیست؛ مشکل آنها معنوی است و باید به سوی خدا بازگردند. اگر این کار را نکنند، در نهایت نابود خواهند شد. فصل ۸، آیات ۹ و ۱۰، زیرا آنها مانند الاغ وحشی تنها به آشور رفته‌اند

افرایم عاشقانی اجیر کرده است، اگرچه آنها در میان ملت‌ها متحدانی استخدام می‌کنند، من به زودی آنها را جمع خواهم کرد و پادشاهان و شاهزادگان به زودی از خراج به خود خواهند پیچید. این ترفندها آنها را نجات نخواهد داد. فصل ۸، آیه ۱۴، اسرائیل خالق خود را فراموش کرده است و به چیزی غیر از خداوند توکل می‌کند.

در هوش فصل ۱۲، آیه ۱، افرایم از باد تغذیه می‌کند و تمام روز باد شرقی را دنبال می‌کند. وقتی از باد تغذیه شوی، چقدر سیر خواهی بود؟ این یک وعده غذایی واقعاً رضایت‌بخش نیست. آیا هرگز می‌توانی باد شرقی را بگیری؟ نه، آنها قادر به انجام این کار نخواهند بود.

به همین دلیل است که آنها دروغ را تکثیر می‌کنند، خشونت را تکثیر می‌کنند، با آشور پیمان می‌بندند و نفت به مصر منتقل می‌شود، و هیچ یک از این اتحادها هرگز آنها را نجات نخواهد داد. در سراسر پیامبران عهد عتیق یادآوری وجود دارد که اتحادهای سیاسی در نهایت چیزی نیست که اسرائیل را نجات دهد. اشعیا نبی، در بحران آشور، با رهبران جنوب، با رهبران یهودا صحبت می‌کند، قرار است همین پیام را برساند.

او خواهد گفت وای بر کسانی که به مصر توکل کرده‌اند. آنها معتقدند که اتحاد با مصر آنها را قادر می‌سازد تا مصریان را علیه آشوریان تحریک کنند. اشعیا می‌گوید که این شما را نجات نخواهد داد.

و به نوعی طعنه‌آمیز در اشعیا ۲۸، پیامبر می‌گوید، رهبران یهودا ادعا می‌کنند که ما با مرگ پیمان بسته‌ایم آنها واقعاً با مرگ پیمان نبسته بودند، و با مصر پیمان بسته بودند که فکر می‌کردند از آنها محافظت خواهد کرد. اشعیا می‌گوید، کاری که شما واقعاً انجام داده‌اید این است که با مرگ پیمان بسته‌اید، و این منجر به نابودی شما خواهد شد.

وای بر آنان که به مصر توکل می‌کنند، زیرا به انسان و اسب توکل می‌کنند. آنان به خداوند توکل نمی‌کنند، مزمور ۲۰ این را به قوم اسرائیل می‌گوید: برخی به اسب و برخی به ارابه توکل می‌کنند، اما ما به خداوند، خدای خود توکل خواهیم کرد.

و این چیزی است که مردم اسرائیل و یهودا هر دو در قرن هشتم فراموش کردند. می‌خواهم برای ما مرور کنم و به ما یادآوری کنم که در اینجا روش‌های خاصی که هوش ۴-۱۴ برای ما ثابت می‌کند که مردم اسرائیل مرتکب کفر معنوی علیه خداوند شده‌اند، آمده است. اولاً، آنها عهد و پیمان، یعنی وفاداری به خداوند را رها کرده‌اند.

دوم، آنها فرامین خدا را رعایت نکرده‌اند. سوم، آنها بت‌پرستی کرده‌اند، و این شامل پرستش بعل‌ها و خدایان و الهه‌های کنعانی و پرستش تلفیقی آنها از خدای گوساله می‌شود. و چهارم و در نهایت، آنها درگیر اتحاد با ملت‌های دیگر شده‌اند که در آن به جای خدا به ملت‌ها اعتماد می‌کنند.

پیام خدا این است که در نهایت، همه این چیزها آنها را شکست خواهد داد. هر چیزی که به آن اعتماد کنیم، و هر استراتژی که به دنبال آن باشیم تا در نهایت به عنوان هدف نهایی یا مهمترین چیز در زندگی ما باشد، هر چیزی که به آن اعتماد کنیم، به آن اختصاص دهیم، به آن خدمت کنیم، بیش از خداوند دوست داشته باشیم یا آن را به جای خداوند قرار دهیم، در نهایت ما را ناامید خواهد کرد. من فکر می‌کنم پیامی وجود دارد که هوشع به اسرائیل قرن هشتم ابلاغ کرد که امروزه بسیار مرتبط است، زیرا مردم با استراتژی‌ها، بت‌های خود و باورهای غلط فرهنگ اطراف ما دست و پنجه نرم می‌کنند.

خداوند به ما نور و بینش، حکمت و فهم عطا کرده است تا بدانیم زندگی واقعی چیست و بدانیم که زندگی واقعی در رابطه با مسیح یافت می‌شود. این پیامی است که می‌توانیم با فرهنگ اطرافمان به اشتراک بگذاریم. فرهنگی که امروزه به همان اندازه بت‌پرستانه است که فرهنگی که اسرائیل در قرن هشتم قبل از میلاد با آن تعامل داشت.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۱۵ هوشع، کفر معنوی اسرائیل، بخش ۳ است.